

Submit Date: 07 October 2025
Revise Date: 12 January 2026
Accept Date: 19 January 2026
Initial Publish: 26 June 2026
Final Publish: 23 October 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

An Examination of Judicial Practice and Iran's Legislative Criminal Policy Regarding Offenses Against Public Morality, with Emphasis on Iran's Criminal Procedure Code of 2013

Mohammad Ahmadi¹, Ali Saffary^{2*}, Seyed Mansor Mirsaeedi³, Nourooz Kargari⁴

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
4. Department of Criminal Law and Criminology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: a-saffary@sbu.ac.ir

ABSTRACT

The present study, employing a descriptive–analytical method, examines judicial practice and Iran's legislative criminal policy toward offenses against public morality, with particular emphasis on Iran's Criminal Procedure Code of 2013. Islamic criminal policy with respect to these offenses is based on strict evidentiary standards, concealment of the offense, and the prevention of disclosure of the crime by the offender, the public, and the judge. This policy is grounded in the Lawgiver's emphasis on prohibiting the dissemination of immorality and applies primarily to offenses against public morality committed in private. This is because such offenses, on the one hand, fall within the scope of crimes subject to the doctrine of *ḥaqq al-nās* (private rights) and, on the other hand, require the preservation of the dignity and elevated status of the victim's honor. However, organized offenses against public morality are excluded from this policy due to their role in spreading immorality within society. In drafting the Criminal Procedure Code of 2013, the legislator adopted the principle of prohibiting investigation as the general rule and specified the cases in which investigation is permissible. Under the law, adjudication of these offenses, due to the risk of spreading immorality, must be conducted directly by the court; nevertheless, judicial practice indicates that, in certain cases, investigations are carried out at the prosecutor's office. Accordingly, in an effort to align with Islamic criminal policy, the legislator in the Criminal Procedure Code of 2013 declared the principle of prohibiting prosecution and investigation of these offenses and permitted them only in exceptional circumstances. These are cases in which the public interest in prosecution and investigation outweighs the interest in concealment of the offense, while at the same time subjecting such permission to specific conditions. These limitations have been imposed from various perspectives, including exceptions to the principle of prohibition of prosecution and investigation, the competent authority for prosecution and investigation in exceptional cases, the scope of judicial discretion, and related matters.

Keywords: *judicial practice; Iran's legislative criminal policy; offenses against public morality; Criminal Procedure Code of 2013.*

How to cite: Ahmadi, M., Saffary, A., Mirsaeedi, S. M., & Kargari, N. (2026). An Examination of Judicial Practice and Iran's Legislative Criminal Policy Regarding Offenses Against Public Morality, with Emphasis on Iran's Criminal Procedure Code of 2013. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(4), 1-18.



تاریخ ارسال: ۱۵ مهر ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۲ دی ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۲۹ دی ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ اولیه: ۵ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی رویه قضایی و سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم منافی عفت با تأکید قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران

محمد احمدی^۱، علی صفاری^{۲*}، سید منصور میرسعیدی^۳، نوروز کارگاری^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
 ۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
 ۳. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
 ۴. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: a-saffary@sbu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی رویه قضایی و سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم منافی عفت با تأکید قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران پرداخته است. سیاست جنایی اسلام در مورد این جرایم مبتنی بر سختگیری در اثبات، بزه‌پوشی و جلوگیری از افشاء جرم توسط شخص خطاکار، مردم و قاضی است که این سیاست مبتنی بر تأکید شارع بر منع اشاعه فحشاء است. این سیاست شامل موارد ارتکاب جرم منافی عفت در خفا است. چراکه جرایم منافی عفت به دلیل اینکه از جمله جرایم مشمول قاعده حقالناس میباشند و همچنین به دلیل حفظ شأن و جایگاه بالای حرمت بزه، این مساله اینگونه بررسی و اجرا میشود. البته جرائم منافی عفت سازمانیافته به دلیل شیوع فحشاء در جامعه مستثنی بر این سیاست هستند. قانونگذار در تدوین آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اصل را بر ممنوعیت تحقیق قرار داده و موارد جواز تحقیق را مشخص نموده است. طبق قانون، رسیدگی به این جرایم به دلیل اشاعه فحشاء باید مستقیماً در دادگاه صورت گیرد، اما در رویه قضایی مشاهده میگردد که در مواردی این تحقیقات در دادسرا انجام میگردد. لذا قانون گذار در جهت همگرایی با سیاست جنایی اسلام، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اصل ممنوعیت تعقیب و تحقیق این جرایم را اعلام و آن را صرفاً در موارد استثنایی تجویز نموده است. مواردی که مصلحت موجود در تعقیب و تحقیق بیشتر از مصلحت بزه پوشی باشد و البته آن را از جهاتی مقید به شرایطی نموده است. این محدودیتها از جهات مختلف از جمله استثنائات اصل ممنوعیت تعقیب و تحقیق، مرجع تعقیب و تحقیق در مستثنیات، میزان اختیارات قاضی و... وارد گردیده است.

کلیدواژگان: رویه قضایی، سیاست جنایی تقنینی ایران، جرایم منافی عفت، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

نحوه استناددهی: احمدی، محمد، صفاری، علی، میرسعیدی، سید منصور، و کارگاری، نوروز. (۱۴۰۵). بررسی رویه قضایی و سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم منافی عفت با تأکید قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۴)، ۱۸-۱.



مقدمه

جرائم منافی عفت» به جهت تعرض به حیات مادی و معنوی انسانها از اهمیت خاصی برخوردار است. در راستای مبارزه با این جرائم، جامع بودن ادله ثباتنش به سزائی ایفا مینماید. این مقاله به ارزیابی «ادله اثبات جرائم منافی عفت» پرداخته است که حاوی نکات مهم و قابل تأمل میباشد. در این مجال فرصت را مغتنم دانسته و صاحب نظران فقهی و حقوقی را به هماندیشی، نقد و نظر و ارائه راهکار نسبت به موضوع مطروحه با توجه به توانمندی فقه پویای شیعه دعوت مینمایم. کشف جرم از راههای اصولی و متقن یکی از مهمترین کارهای دادگاه بعد از گرفتن مجرم است. هرچه کشف جرم از راههای علمی، قانونی و اصولی انجام شود هم نسبت به مجرم احقاق حق میشود و هم تأثیر تربیتیو اجتماعی مجازات از بین نمیرود؛ چون حکومت با اعمال مجازات برای مجرم هدف تربیت، اصلاح و پیشگیری از مجرم شدن افراد دیگر جامعه را دارد. قبل از اعمال مجازات، کشف جرم مجرم از مهمترین مراحل است که هر مجرمی باید آن را طی نماید. در این حال جرمهای که به نحوی با عرض و آبروی انسانها مرتبط است و غالباً این جرمها را انسانها از یکدیگر مخفی میکنند، اثبات آن بسیار سخت میباشد. به همین دلیل در شرع مقدس اسلام نسبت به این نوع جرائم حساسیت بیشتری اعمال شده است. البته گروهی معتقدند هدف شارع مقدس از محدود نمودن راههای اثبات جرم در اینگونه اعمال، عدم اثبات این جرمها بوده است. زیرا با اثبات اینگونه از جرمها فقط تجری انسانها نسبت به حدود الهی اثبات میشود و با عدم اثبات آن فساد و فحشا توسعه نمیابد. اگر این هدف را بپذیریم که شاید تا حدی هم درست باشد. اما عدم اثبات اینگونه از جرائم منافی عفت میتواند مجرم را در حصن عدم اثبات جرم قرار دهد و میداند هرچه این اعمال زشت را انجام دهد میتواند با عدم اقرار و عدم شهود از قانون بگریزد. عدم اجرای قانون میتواند منجر به

رواج انواع انحرافها و فسادها در جامعه شود. لذا برای پیشگیری از انحراف در جامعه و اجرای قانون و عدالت برای همگان ضروری است که برای «اثبات جرائم منافی عفت» راههای دیگری نیز که مورد تأیید شارع و فقه باشد بهره گرفته شود. این مقاله از سه بخش جرائم منافی عفت، ادله اثبات دعوی جزائی و دلایل خاص جرائم منافی عفت، تشکیل شده است (**Akhondi, 2003**).

جرائم منافی عفت با مصادیقی که در تبصره ماده (۳۰۶) از قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شده، از جمله مهمترین جرائم هستند که بنیان خانواده را نشانه رفته و فساد اخلاقی را در جامعه ترویج میکنند. از اینرو، شارع اسلامی مجازاتهای متنوعی را در واکنش به این جرم پیشبینی کرده است که کیفر رجم از مهمترین آنهاست. عظمت نمادینی که در جرائم مذکور به کیفر رجم ختم میشود، در موازنه ادله اثبات آن در عمل اجرای حد را تعلیق به محال کرده است. در توجیه این نوع سیاست جنایی که در آثار متعدد لاتعد و لاتحصی که آراسته به زیور طبع شدهاند، گفته شده که قانونگذار اسلامی و به تبع آن مقنن قانون، اصل بزهپوشی به تبع عدم اشاعه فحشاء را با عدم رسیدگی قضایی به آن مدنظر قرار داده است. در این راستا، نمیتوان نادیده انگاشت که گذار از حقوق کیفری سنتی با کارناوالهای نظام کیفردهی مرگ، به حقوق کیفری مدرن با ظهور تجددخواهان به عنوان مظهر تمدن جدید، گریز و گذیری از پذیرش تحولات در نحوه کیفرگزینی و کیفرگذاری را باقی نگذاشته است. اما با توجه به تأثیر مستقیم شرع بر حقوق کیفری ایران، سیر تحولات پیشگفته با تکلف افزونتری در حال حرکت است. این در حالی است که برخی گذارهای شرعی به ظاهر لایتغیر بوده و پیشینههای قوی نیز از آن حمایت میکند. اما در حال، تأثیر غیرقابل کتمان است (**Daneshara & Kazemi, 2022**). همانطور که گفته شد، داشتهها و انباشتههای شرعی حکایت از سختگیری در اثبات جرائم جنسی دارند، اما قبل

بلکه مقنن نیز در آن گرفتار شده، بهنجویکه اصل جرم و رسیدگی به مصادیق مهمی از آن، همانگونه که در مباحث آتی خواهد آمد، پس از سالها که قانون آیین دادرسی کیفری تصویب شده و به اجرا درآمده، به فراموشی مطلق سپرده شده است. اهمیت و به تبع آن ضرورت بحث پیش رو آنجا روشن میشود که رویکرد برخاسته از فهم معیوب مقنن از متون فقهی و درعینحال وجدانهای جمعی جامعه‌شناسانده شود و مورد پیشنهاد اصلاح قرار گیرد تا از شکلگیری مقرهای متروک یا مصوبهای غیرهمسو با ملهمات فقهیای که حتی قانون ایران اعتبار خود را از آن میگیرد، جلوگیری شود. بنا به مراتب فوق، نوشتار حاضر، ابتدا به بازخوانی مختصر قرائت قالب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ میپردازد و سپس با منظور داشتن این فرضیه که در قابل رسیدگی بودن یا نبودن جرائم جنسی در حقوق ایران، هیچچیز جز تضییع یا توافق طرفین مدنظر قانونگذار نبوده و عفت و اخلاق عمومی در ورود پروندههای مربوط به جرائم جنسی به دستگاه عدالت کیفری بیتأثیر است، به انتقاد به موضع مقنن میپردازد و سرانجام پیشنهاد لازم را ارائه میکند.

مفاهیم

مفهوم جرائم منافی عفت

مقنن در قانون تعریفی از «جرائم منافی عفت» ذکر نکرده است و حتی ضابطه و معیار خاص قانونی نیز ارائه نداده است تا بر آن مبنا بتوان جرائم منافی عفت را شناخت. در نتیجه عناصر کلی تشکیل دهنده این نوع جرمها مشخص نیست (Jafari Langroudi, 2024) قانونگذار به جای این که جرائم منافی عفت را تعریف نماید تا مصادیق آن معلوم شود، مصادیق را احصا کرده است تا تعریف آن مشخص گردد. این روش را تعریف به مصادیق مینامند و آن غیر از تعریف کلی، جامع و مانع میباشد که مطلوب اهل علم بوده و کاربرد فراوان دارد. به علاوه احصا مقنن حصری نبوده و تمثیلی میباشد (Sarikhani, 2017). روش قانونگذار سبب شده

از هرچیز باید علل این سیاست بررسی و پیگیری شود و این موضوع که آیا این سختگیری مطلق است یا در بسیاری از موارد نباید کاربرد داشته باشد (مانند جرم جنسیای که تلازم با تضییع بزه‌دیده دارد)؟ زیرا، اثبات این جرم ممکن است مجازاتهای سنگینی چون کیفر مرگ را در پی داشته باشد و ازطرفی به آزادی مرتکبی انجامد که شرعاً و آنگونه که مقنن ادعای آن را دارد اجرای حد بر وی واجب است. شاید آبخشور این بحث در آن است که بهرحال، کشورهای اسلامی نیز لاجرم در دهکده جهانی قرار داشته و آزادی در عمل -ناشی از تفکرات لیبرالیستی- تا جایکه به حقوق دیگران صدمهای وارد نکند را قبول کرده‌اند. بدینترتیب که، تأسیسات غیرمسبوق به سابقهای همچون سازمانیافتگی در ارتکاب جرائم جنسی یا داشتن شاکی خصوصی، در قانون آیین دادرسی کیفری شرط تعقیب اعلام شده است. ازاینرو، منشأ بحث هرچه که باشد، بهنظر میرسد قابلتوجیه نیست که قانونگذار گونه مواجهه خود را بهنجوی تغییر دهد که صرفنظر از تشویش در عبارات مورد استخدام، دوئیت در رفتار مجریان قانون را موجب شود. پژوهشهایی که در زمینه جرائم جنسی نگاشته شده‌اند عموماً به بررسی الگوهای افتراقی پیشگیری از آنها (Shahmalekpour & Heydari, 2019) دادرسی افتراقی در جرائم جنسی (Rostami & Ghorbanpour, 2020)، ادله اثبات جرم مذکور (Rostami & Ghorbanpour, 2020)، ماهیت ارکان و مبانی آن معطوف بوده و در بحث سیاست جنایی به شیوه مطروحه در این جستار مسکوت هستند. البته، شاید علت گستردگی مباحث مطروحه در این زمینه را بتوان در پهناوری مفاهیم و سختگیری در ادله اثبات پایش کرد. موضوعیت بیش از حد به بحث بزهبوشی، تعبیه پیششرطهای شروع به رسیدگی و نادیده انگاشتن ضرر بزه‌دیده، در مصادیقی که بر مبنای اصل ضرر جرم‌انگاری شده‌اند و اجرای کیفرهای جانکاه از رهگذر ادله اثبات غیرمتداول، چنان پارادوکسی ایجاد کرده که نه تنها پژوهشگران

میرسد؛ زیرا جرائم منافی عفت برخاسته از سنتها و عرفهای اجتماعی است. کمتر جرمی را میتوان یافت که تا این حد، معیارهای عرفی، سنتی و مذهبی در ظهور آن تأثیر داشته باشد. در هر جامعه با توجه به اندیشههای سنتی، عرفی، فرهنگ اجتماعی و تاریخ تحول آن جرائم منافی عفت به وجود میآید و با تغییر عرف و دگرگونی فرهنگ اجتماعی این اعمال نیز رنگ عوض میکند. شاید به همین مناسبت باشد که قانونگذار جرائم منافی عفت را تعریف نمیکند و به معرفی بعضی از مصادیق آن بسنده میکند تا مصادیق موردی آن در عمل عرف و قاضی تعیین گردد. باید توجه داشت. که روش مذکور این خطر را دارد که قاضی را در تشخیص مصادیق جرائم منافی عفت و اعمال سلیقه و دیدگاه خاص خود آزاد میگذارد که این امر ممکن است اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها را به مخاطره بیندازد (ماده ۲ ق.م.ا.، و از جهت مصادیق «قیح عقاب بلا بیان» باشد. در جامعه اسلامی ایران با الهام از شریعت مقدس اسلام و سنتهای دیرینه و عفت ذاتی ایرانیان، اعمال منافی عفت در طول تاریخ تحول یافته و مصادیق بیشتری پیدا کرده است که با دیدگاههای ملی، محلی، سنتی و مذهبی به خوبی میتواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در قانون مجازات اسلامی پنج قسم مجازات ذکر شده است:

۱- حدود؛ ۲- قصاص؛ ۳- دیات؛ ۴- تعزیرات؛ ۵- مجازاتهای بازدارنده (ماده ۱۲ ق.م.ا.).

مجازاتهای جرائم منافی عفت در مقررات مربوط به «حدود»، «تعزیرات» و «مجازاتهای بازدارنده» بیان شده است. در باب «قصاص» و «دیات» مجازات این نوع جرمها وجود ندارد. بنابراین جرائم منافی عفت را میتوان به دو نوع مهم تقسیم نمود (Espanlou et al., 2020):

۱) جرائم منافی عفت مستلزم حد؛

۲) جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر و مجازاتهای بازدارنده.

است تا در قوانین موضوعه این نوع جرمها یک جا و تحت یک عنوان تدوین نگردد که با یک نگاه اجمالی بتوان آنها را تشخیص داد و کلیه مصادیق آن را شناخت. در نتیجه برای یافتن مصادیق جرائم منافی عفت، در هر مورد باید به قانون مراجعه نمود و حکم مسئله را آموخت. تعیین دقیق مصادیق جرائم منافی عفت با قاضی است. با توجه به مجازاتهای سنگینی که درباره بسیاری از جرائم منافی عفت مقرر میباشد و با عنایت به این که در جامعه کنونی برداشتهای مختلف و متفاوتی از این نوع جرائم وجود دارد. بهتر بود که قانونگذار کلیه جرائم منافی عفت را با دقت تعیین و معرفی میکرد و آنها را حصری اعلام مینمود یا لاقفل ضابطهای ارائه میداد تا به کمک آن بتوان این نوع جرائم را شناخت. بدیهی است اتخاذ این روش نمیتوانست بر بسیاری از ناهماهنگیهای موجود در این رهگذر پاسخ دهد. لذا با عنایت به اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها که مورد احترام جوامع بشری است و با فقدان نص خاص، جرم دانستن بعضی از اعمال منافی عفت محل تردید است. اعمالی مانند «صنم پرستی»، «مبدل پوشی»، «پوشیدن لباس جنس مخالف»، «حیوان دوستی»، «حیوانبازی»، «بچه بازی»، «عورت نمایی»، «نظربازی جنسی» یا «چشم چرانی»، «خودآزاری جنسی»، «استمناء»، «پیردوستی» و... از قلمرو کیفری خارج میباشند. حتی اعمالی مانند «ازاله بکارت»، «روسپی گری»، «اعاشه از عواید فحشا زنان»، «واداشتن افراد و جوانان به شهوت رانی» و... عنوان کیفری خاصی ندارد. مراجع قضایی این گونه اعمال را در بعضی موارد از مصادیق فعل حرام دانسته و بر آن مبنا برای مرتکبین مجازات تعیین میکنند. البته از نظر علمی و با توجه به لزوم تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق، عملکرد محاکم قضایی روش مطلوبی به نظر نمیرسد. زیرا این روش با اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها و تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق که مورد حمایت همه جانبه حقوق بشری و نیز مورد حمایت شرع است نادیده گرفته میشود. با این وجود روش قانونگذار از خیلی جهات مطلوب به نظر

هر یک از انواع دوگانه جرائم مذکور مقررات ویژه خود را داشته و با روشهای متفاوتی قابل اثبات میباشد.

سیاست جنائی مقنن در قبال جرائم منافی عفت

سیاست جنایی تقنینی در باب جرم زنا

چهار شق از مجازات زنا مستلزم اعدام در ماده ۲۲۴ ق.م.ا آمده است و مورد متفرقه‌های در ماده ۴ قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز مینمایند، بیان شده است. قانونگذار در ماده ۲۲۴ ق.م.ا. مقرر داشته: «حدّ زنا در موارد زیر اعدام است:

الف-زنا با محارم نسبی

ب-زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ-زنا مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت-زنا به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

در صورتی که محارم نسبی مثل پسر و مادر و پدر و دختر مرتکب زنا با یکدیگر شوند محکوم به اعدام خواهند شد.

و اما محارم نسبی مطابق ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی عبارت اند از: «پدر، اجداد، مادر، جدات، اولاد هر قدر که پایین رود، اولاد برادر و خواهر هر قدر که پایین رود، عمه، خاله، عمه و خاله پدر و مادر و اجداد و جدات.»

زنا با محارم رضاعی علی رغم این روایت که «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» و مشابهت احکام فقهی محارم نسبی و رضاعی، قانون گذار این مشابهت در احکام را در بحث زنا نپذیرفته است. پس شامل محارم رضاعی مانند دختر و پسری که از شیر یک زن خورده باشند و خواهر و برادر رضاعی هستند، نمیشود و نمیتوان با ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی که مقرر میدارد: «قربان رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قربان نسبی است...» قیاس کرد زیرا قیاس جرم انگاری ممنوع است.

مجازات اعدام شامل زانی و زانیه میشود چون هر دو با یکدیگر محرم نسبی هستند. تبصره ۱ ماده ۲۲۴ ق.م.ا. به گونهای به این موضوع اشاره کرده و مقرر داشته است: «مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زناست.» بنابراین، قانون گذار در بند (الف)، اعدام زانی و زانیه را پذیرفته است. مجازات اعدام شامل زنا با محارم سببی نمیشود و تنها یک مورد از زنا با محارم سببی و آن هم زن پدر میباشد که در بند بعدی حکم آن بیان شده است.

عدم شمول حکم ماده به محارم سببی و رضاعی با قاعده احتیاط در خون افراد مطابق است و قدر متیقن، در محارم فقط محارم نسبی است و در نصوص و روایات نیز قرآنی وجود دارد که عبارت محارم منصرف به محارم نسبی است و ذاتاً و طبیعتاً در بین محارم نسبی حرمت برقرار میشود و نظر مشهور فقها نیز چنین است و با تفسیر مضیق و به نفع متهم هماهنگی دارد، بعلاوه اگر قربان رضاعی تمام احکام و آثار قربان نسبی را داشت با وجود ماده ۱۰۴۵ ق.م.ا. نیازی به ذکر ماده ۱۰۴۶ ق.م.ا. نبود.

علی رغم اینکه ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی محرمیت ناشی از رابطه نامشروع را از نظر حرمت نکاح در حکم محارم نسبی دانسته است ولی قاعده احتیاط در خون افراد و تفسیر مضیق شامل محرمیت ناشی از روابط نامشروع نمیشود. پس اگر کسی با دختر خود که از طریق زنا متولد و با او محرم شده است زنا نماید، اعدام نخواهد شد و تابع عمومات خواهد بود (Elahi et al., 2021).

زنا با زن پدر موجب اعدام زانی است. مجازات زن پدر طبق تبصره ۱ ماده فوق که بیان داشته: «مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زناست.»، حسب الوقعه متفاوت است. در صورت احصان، رجم است و در صورت عدم احراز شرایط احصان و رضایت به زنا موجب حد جلد میشود، ممکن است به دلیل عنف و اکراهی بودن زنا، زانیه اصلاً مجازات نگردد. با توجه به استثنایی بودن حکم این بند شامل زنا مرد با

زن پسر(عروسش) و زناى دختر با شوهر مادرش و زناى مرد با دختر همسرش(دختر خوانده اش) نمیشود. زنا با زن پدر در زمان زوجیت با پدر شامل این حکم است و بعد از طلاق یا فوت پدر یا بذل مدت و... در کل پس از انقطاع زوجیت، از شمول حکم مستثنی خواهند شد. منظور از غیر مسلمان شامل تمام افراد غیر مسلمانان و کفار میشود. اگر زانی، غیر مسلمان و زانیه، مسلمان باشد به دلیل قاعده « نفی سبیل»، زانی اعدام خواهد شد. زنا، خواه با میل و رغبت زانیه مسلمان باشد و خواه با اجبار و اکراه از سوی زانی غیر مسلمان، با وجود دو علت مشدد، مشمول ماده خواهد شد حتی اگر با او عقد بسته باشد چون چنین عقدی باطل است، زیرا ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی مقرر میدارد: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست» لذا اگر مرد غیر مسلمان با زن مسلمان در نتیجه ازدواج، با یکدیگر نزدیکی کنند، عملکردشان مشمول ماده ۲۲۴ ق.م.ا خواهد بود. شایان ذکر است اگر غیر مسلمان به علت ناآگاهی از اسلام با این تصور که میتواند با زن مسلمان ازدواج کند و با عقد آن زن بر او حلال میشود، با او نکاح کند به دلیل تحقق شبهه، عذرش پذیرفته و حدّ به واسطه آن ساقط میگردد. اگرچه احتمال می‌رود به سبب عموم روایات، عذر وی مورد قبول واقع نشود. البته اگر کافری بعد از زنا مسلمان شود حسب قاعده «الاسلام یجب ما قبله» حدّ قتل جاری نمیگردد. در خصوص زانیه مسلمان مانند فرض فوق و زن پدر، حسب مورد مجازات تعیین میگردد؛ چنانچه زن پدر یا زانیه، محصنه باشد، رجم و در غیر این صورت، حدّ جلد خواهد خورد، اما در صورتی که به عنف و اکراه با او زنا شده باشد، هیچ مجازاتی در خصوص وی اجرا نخواهد شد (Paknejad et al., 2021).

در حال حاضر عنصر قانونی و لازم الاجرا در خصوص زنا به عنف بند (ت) ماده ۲۲۴ این قانون میباشد که به موجب آن زناى به عنف و اکراه موجب قتل زانی اکراه کننده است و در این خصوص فرقی میان جوان و غیر جوان و محصن و غیر محسن نیست. متأسفانه

نه در قانون سابق و نه در این قانون هیچ گونه تعریف خاصی از زناى به عنف، معنای عنف و اکراه نشده و تنها در قانون جدید التصویب در تبصره ۲ ماده اخیر به برخی از مصادیق زناى اکراهی آن هم به شکل عام و بعضاً مبهم اشاره شده است و از آنجایی که زناى به عنف یک نوع از زنا میباشد، جهت مشخص شدن ارکان تشکیل دهنده آن باید به مواد عام در خصوص جرم زنا توجه نمود؛ از ماده ۶۳ تا ۱۰۷ قانون سابق و از مواد ۲۲۱ تا ۲۳۲ قانون جدید در خصوص حدّ زنا میباشد که در اولی به تعریف، موجبات حد، نحوه اثبات و نحوه اجرای حدّ زنا پرداخته شده بود و در دومی به درستی قانونگذار برخی از قواعد عام را در قسمت عمومات حدود آورده و شرایط اثبات را در بحث از ادله اثبات آورده و احکام مربوط به اجرای حدود را نیز به موجب ماده ۲۱۶ مشمول قواعدی دانسته که در آئین نامهای اختصاصی به تصویب خواهد رسید. اگر زنا از طریق یا در نتیجه عنف یا اکراه باشد، زانی اعدام خواهد شد. ولی مفاهیم عنف یا اکراه در هیچ یک از قوانین تعریف نشده است، به عبارتی «قانونگذار بجای اینکه تنها به ذکر اینکه زناى به عنف و اکراه موجب اعدام زانی است اکتفا نماید، باید معنا و مفهوم عنف و اکراه و مصادیق آن را به تفصیل بیشتر مشخص میکرد تا از صدور آراء ناهمگون جلوگیری شود.» (Pahlavan et al., 2021) ولی این مهم را انجام نداده است.

مراد از «عنف» همان اجبار مادی بیرونی یا همانا غصب و استیلا بر آلت تناسلی زن به قهر و غلبه است و از آنجا که عنف به معنای سلب اراده نیز هست لذا لازم نیست از طریق اجبار مادی و فیزیکی باشد چرا که اگر سلب اراده از راه بیهوش کردن یا هیپنوتیزم و نظایر اینها صورت گیرد، عنف محقق است و زناى در این حالت، زناى به عنف قلمداد میگردد. «اکراه» اجبار معنوی به نحو درونی و تحقق آن، منوط بدین امر است که فردی، فرد دیگر را تهدید کند و بترساند مانند آنکه اگر آن کار را نکند به او یا به کسی که به منزله خود اوست مانند پدر و مادر یا فرزند، ضرر و زیان یا

در لایحه "صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت" و در ماده ۴۳ این موضوع پیش بینی شده است: «هر گاه کسی زنی را به جرمی که مستوجب حد است، اکراه نماید یا دیگری را به ارتکاب جرم حدی علیه زنی اکراه کند، در صورتی که مجازات قانونی آن جرم سلب حیات باشد، اکراه کننده به حبس درجه سه و در غیر این صورت به حبس درجه شش محکوم میشود.»

سیاست جنایی تقنینی در باب جرم لواط

بر اساس ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر است. با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعریف عمل لواط که بر اساس ترجمه منابع معتبر فقهی و بر پایه اصطلاحات مرتبط به عمل آمده است در اولین ماده ذیل فصل دوم بخش دوم کتاب دوم این قانون با عنوان لواط، تفخیز و مساحقه قابل دسترسی است. حال آنکه در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ با اصلاحات بعدی تعریف روشنی از لواط به عمل نیامده بود، لکن به عنوان یکی از جرائم موضوع قانون مذکور پیش بینی شده بود. بر اساس ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد لواط برای فاعل، در صورت علف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است و برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم وجود احسان) اعدام است. به موجب تبصره یک این ماده در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است. شرایط احسان مورد نظر این ماده در تبصره ۲ آن تصریح شده است. بر اساس ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، فاعل و مفعول لواط که از لحاظ حد لواط واجد یک حکم بودند و در صورتی که دخول تحقق میپذیرفت، در هر دو مورد فاعل و مفعول بدون هیچ قید دیگری، حد قتل مقرر شده بود. کیفیت قتل فاعل و مفعول لواط را در صورتی که از نظر مقررات پیش بینی شده مشمول اجرای حد بودند؛ حاکم معین میکرد. مجازات تعیین شده برای عمل لواط

آسیب وارد میسازد، البته به شرط تحقق شرایط اکراه مثل غیر قانونی بودن تهدید، توانایی تهدید کننده به عمل به تهدید و سایر شرایط مقرر در ماده ۱۵۱ ق.م.ا. پس از اکراه باید نوعاً یا عادتاً اکراه آمیز و غیر قابل تحمل (ماده ۲۰۲ ق.م) باشد چنان که اخراج شخص از محل کار، قطع رابطه عاطفی و برهم زدن نامزدی و امثال آن، خارج از دایره شمول بحث اکراه است.

عنف یا اکراه از عوامل مشدد شخصی و نه عینی است، لذا مرتکب باید علاوه بر ارتکاب رفتار فیزیکی زنا، دو عامل مشدد یعنی علف و اکراه را نیز انجام دهد بنابراین اگر (الف) زنی را تهدید کند و در نتیجه تهدید، اختیار و رضایت زن سلب گردد و زن خود را در اختیار (ب) قرار دهد، در آن صورت هیچ کدام (الف و ب) مرتکب زنا یا به اکراه نشده اند؛ چون تهدید کننده (الف)، زنایی مرتکب نشده، بلکه صرفاً علت مشدد را فراهم آورده و از طرفی، زانی (ب) نیز علیرغم ارتکاب زنا، اکراه و عنصر مشدد را مرتکب نشده است. حتی در فرض تبانی فرد ب با فرد الف، به دلیل تبانی، او را میتوان مرتکب، یا شریک در ارتکاب علف یا اکراه دانست. در این فرض، قطعاً زن (زانیه) حسب صدر ماده ۱۵۱ ق.م.ا. مجازات نمیگردد و به نظر میرسد رفتار زانی، زنا یا ساده است و مجازات تهدید کننده حتی با وجود تبانی قبلی هم معاونت در زنا و بزه تهدید موضوع ماده ۶۶۹ ق.م.ا. (تعدد معنوی دو جرم تعزیری به نحو فعل واحد عناوین متعدد) است. بنابراین علف و اکراه باید از سوی خود مرتکب انجام پذیرد. این یکی از مهم ترین خلأهای این جرایم است. این خلأ منصرف به همه جرایم حدی است؛ عبارتی قانونگذار مجازات اکراه کننده در جرایم حدی را بیان نکرده و در ذیل ماده ۱۵۱ ق.م.ا. صرفاً مجازات اکراه کننده در جرایم تعزیری را بیان و مجازات اکراه کننده در حدود و قصاص را به مقررات مربوط واگذار کرده و علی رغم پیش بینی اکراه در جرایم مستوجب قصاص در مواد ۳۷۵ الی ۳۷۶ ق.م.ا. مقررات مربوط به حدود را علیرغم وعده آن، پیش بینی نکرده است. البته

برخلاف حکم مندرج در ماده ۲۳۴ این قانون که ناظر به تعریف لواط شمرده میشود در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی بین محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست. به علاوه در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

جرم مساحقه در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲

قانونگذار در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در تعریف مساحقه، به عبارت کوتاه « همجنس بازی زنان با اندام تناسلی» بسنده کرده بود. به نظر میرسد قانونگذار در این روش، از برخی روشهای تعریف در کتب فقهی پیروی میکرد. در این تعریف منظور از اندام تناسلی دقیقاً مشخص نبود؛ اگر در تعریف مذکور مراد از اندام تناسلی، آلت تناسلی زن، مد نظر قانون قرار داشت، مساحقه تنها شکل خاصی از رابطه جنسی میان دو همجنس اناث را شامل میشد و سایر اشکال این نوع از رابطه را که میتوانند شامل تماس بین مواضع مختلف از قبیل دهان، آلت تناسلی، رانها و کفلهای وی و قسمتهای مختلف بدن با یکدیگر باشد را در بر نمیگرفت. ذکر این نکته نیز لازم به نظر میرسد که این گونه اعمال به دلیل همجنس بودن طرفین رابطه در زمره مصادیق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز قرار نمیگیرد. با توجه به مفاد ماده ۱۲۴ از همین قانون عمل بوسیدن دیگری از روی شهوت در صورتی که بین دو زن نیز شکل میگرفت، مشمول همان مجازات تعزیری بود. بر اساس ماده ۱۲۹ از قانون مذکور حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه تعیین شده بود. در عین حال هر گاه مساحقه سه بار تکرار میشد و بعد از هر بار حد جاری میشد، در مرتبه چهارم حد آن قتل تعیین شده بود (Tavvajohi & Tavakkolpour, 2011).

از طرف دیگر، بر اساس مواد ۱۲۷ و ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی جرم مساحقه، تحت عنوان همجنس بازی زنان با اندام تناسلی تعریف شده بود و حد مساحقه برای هر یک از طرفین رابطه

بر مبنای بلوغ یا عدم بلوغ فاعل یا مفعول حین ارتکاب عمل، متفاوت بود و در صورتی که هر یک از فاعل یا مفعول نابالغ بودند مجازات حد به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق تغییر مییافت (Jafari, 2015).

جرم تفخیز در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲

بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با آنکه عمل تفخیز با عنوان جداگانهای جرم انگاری شده و حد تعیین شده برای آن از نظر قانون متفاوت بود، لکن در مقام تعریف از آن، به عنوان نوعی از لواط نام برده شده بود. ماده ۱۰۸ این قانون بیان میداشت: لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز. بر این اساس نقطه اشتراک عمل لواط و تفخیز، دخالت دو جنس مذکر در رابطه جنسی است و تفاوت آن دو، در تحقق یا عدم تحقق دخول با توجه به تعریف شرعی آن است. حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد، صد تازیانه تعیین شده بود، مگر آنکه فاعل تفخیز، غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد که در این صورت حد فاعل قتل بود. علی رغم اینکه مقنن با قید (و نظایر آن) به سایر اعمال همجنس بازانه بین مردان اشاره داشت، لکن در حالت استثنای پیش بینی شده در صورتی که یک طرف رابطه غیر مسلمان باشد، تشخیص فاعل و مفعول عمل، مشکل به نظر خواهد رسید. اهمیت این تشخیص با توجه به تفاوت در شدت مجازاتهای تعیین شده برای هر یک واجد اهمیت بود.

به علاوه در صورتی که تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار شده و بعد از هر بار حد جاری شده باشد، در مرتبه چهارم حد قتل پیش بینی شده بود.

بر اساس ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

همچنین به موجب تبصره این ماده دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است.

چند نفر برای زنا یا لواط. حدّ قوادی نیز برای مرد در مرتبه اول هفتاد و پنج ضربه شلاق تعیین شده و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم میشود که مدت آن را قاضی مشخص میکند و برای زن در هر حال هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حدّ در نظر گرفته شده است (Haddadzadeh Niri, 2009).

تلفیق دلایل قانونی، معنوی، علمی

با توجه به مجموع قوانین موضوعه، در کشور ایران، به جرأت میتوان مدعی شد، در قلمرو بعضی از جرائم، روش دلایل قانونی حاکمیت دارد. (مانند: جرائم موضوع مواد ۴۸، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۳۱ و... ق.م.ا.) ولی در بیشتر موارد روش دلایل معنوی حاکم میباشد. (مانند جرائم عنوان شده در بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده ق.م.ا.) گاهی مقنن از روش دلایل علمی نیز غفلت نورزیده است؛ مانند ماده ۸۸ ق.آ.د.ک. دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر میدارد: «برای معاینه اجساد و جراحتهای و آثار و علائم ضرب و صدمههای جسمی و آسیبهای روانی و سایر معاینهها و آزمایشهای پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت مینماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگر دعوت میشود». برابر ماده ۸۳ ق.آ.د.ک.: «از اهل خبره هنگامی دعوت به عمل میآید که اظهار نظر آنان از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص لازم باشد. از قبیل پزشک، داروساز، مهندس، ارزیاب و دیگر صاحبان حرف...». از آنجا که در امور کیفری و در اغلب موارد، دلایل، قراین و امارات محدود و منصوص نیست و هر امری میتواند برای قاضی اقتناع وجدانی به وجود آورد، لذا دادرس نباید از هر اقدامی که در آن امکان کشف واقعیت وجود داشته باشد غافل بماند (Jafari Langroudi, 2024). با این وجود از لحاظ منطق عقلی، بعضی از امور میتواند دادرس را به سوی کشف حقیقت بهتر راهنمایی کند. تحقیق از شاکی، بازجویی از متهم،

جنسی یکصد تازیانه تعیین میگشت. حال آن که مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرح تبصره یک ماده ۲۳۷ قانون مذکور ابهام مربوط به تعریف جرم مساحقه را که در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی به چشم میخورد، برطرف نموده و در عین حال تعریف مشخصی از مساحقه ارائه داده است. به موجب ماده ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مساحقه عبارت است از این که انسان مونث اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد. به این ترتیب سایر اعمال جنسی بین دو انسان مونث که به شکل مساحقه نبوده و بین دو یا چند نفر واقع شود- از حیث تحقق عنصر مادی- به مصادیق موضوع ماده ۲۳۷ قانون مذکور که در مقام بیان اعمال مادون لواط و تفخیز بین دو یا چند همجنس مذکر است، تسری مییابد.

همچنین به موجب ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد مساحقه صد ضربه شلاق تعیین شده است. به علاوه بر اساس مفاد ماده ۲۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت وقوع مساحقه برخلاف لواط، فرقی در مورد فاعل و مفعول، مسلمان یا غیر مسلمان، محسن، غیر محسن و علف و غیر علف از حیث میزان و نوع حد مشاهده نمیشود.

۶- جرم قوادی در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲

قوادی یکی از جرائم خلاف عفت عمومی به شمار میرود و به طور اخص جرم جنسی-به نحوی که متضمن ارتکاب عمل جنسی از سوی مرتکب باشد- محسوب نخواهد شد.

قوادی که به موجب ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تعریف و برای آن مجازات حد در نظر گرفته شده بود، عبارت بود از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط. در قانون فوق الذکر حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه تعیین شده بود. با استناد به ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا

راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط یعنی اقرار، شهادت شهود و علم قاضی میباشد.

قوادی

قوادی با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد ثابت میشود. بدیهی است علم قاضی نیز جای خود را دارد.

قذف

با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات میشود. البته در قذف شهادت زنان مسموع نیست.

نقد و بررسی دلایل اثبات جرائم

برای اثبات جرائم منافی عفت مستلزم حد، روش دلایل قانونی حاکم میباشد. اگر این دلایل وجود نداشته باشد، عمل ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. این دلایل برای انواع جرائم منافی عفت مستلزم حد عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی که با مختصر ویژگیها در این رهگذر کاربرد پیدا میکند.

اقرار

در دوران گذشته اقرار مهمترین دلیل اثباتی جرم به شمار میآمد. در جرائم منافی عفت اگر این دلیل را خیلی ارزش نهمیم و با شرایطی که در فقه و قوانین برای آن مقرر شده است، بخواهیم بر آن مبنا ارتكاب جرم را احراز کنیم کاری بسیار مشکلی خواهد بود؛ زیرا هیچ زناکاری به سهولت حاضر نمیشود چهار مرتبه نزد حاکم دادگاه به فعل ارتكابی اقرار کند. کسی که زنا یا به عنف مرتکب شده است و تا این حد قوانین اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و وجدانی را نادیده گرفته، چگونه میتوان از او انتظار داشت تا در کمال صحت روحی و روانی بدون شکنجه و آزار، با آزادی کامل چهار بار و در چهار جلسه به عمل زشت خود اعتراف کند. این انتظار بی جهتی است. مضافاً به اینکه مجازات عمل ارتكابی، اعدام یا سنگسار است. شدت این مجازات، مرتکب غیرمؤمن را از اقرار باز میدارد. در نتیجه تحصیل چنین دلیلی به سهولت امکان پذیر نیست. در جوامع مذهبی که انسانها حد را به خاطر تخفیف عذاب

معاینه محل، تحقیقات محلی، استفاده از نظریه کارشناس، تحقیق از شهود، گزارش ضابطین دادگستری، اسناد کتبی و... هر یک میتواند به نوبه خود برای کشف واقعیات راهنما باشد؛ که باید هر یک با تشریفات خاص قانونی صورت گیرد تا موجب تضییع حقوق شهروندی نشود.

ادله خاص اثبات جرائم منافی عفت

از آنجا که در قوانین موضوعه برای اثبات جرائم منافی عفت مستلزم حدود، روش دلایل قانونی حاکم میباشد؛ لذا روشی که مبنای فقهی - سستی دارد و عدول از آن به سهولت امکان پذیر نیست. رویههای قضایی متعدد و عملکرد دادگاهها در حفظ این روش به کرات اعلام گردیده است. اکثر فقهای اعلام نیز بر اجرای دقیق آن تأکید کرده اند. در حالی که برای اثبات جرائم منافی عفت که مستلزم مجازاتهای تعزیری و بازدارنده میباشد؛ تأکیدی بر قانونی بودن دلایل نشده است. در نتیجه میتوان در این رهگذر به دلایل علمی - معنوی نیز استناد نمود. با این توضیح معلوم میشود که برای اثبات جرائم منافی عفت، دو روش متفاوت وجود دارد:

ادله اثبات جرائم حدی

در قانون مجازات اسلامی پنج نوع عمل منافی عفت مستلزم حد پیش بینی شده است که عبارتند از زنا، لواط، مساحقه، قوادی و قذف. هر یک از جرائم مذکور ادله اثبات خاص خود را دارد.

زنا

راههای ثبوت زنا در دادگاه عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی [۲۴] میباشد.

لواط

راههای اثبات لواط تقریباً همان راههای اثبات زنا در دادگاه میباشد. یعنی اقرار، شهادت شهود و علم قاضی است. نهایت این که در مورد فعل لواط شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، آن را ثابت نمیکند.

مساحقه

اخروی میپذیرند؛ اقرار اهمیت خاصی دارد و امکان پذیر میباشد. در همین رهگذر هدف اقرار کننده، استقبال از مجازات و در نتیجه رهایی از عذاب اخروی یا تعدیل آن است (Khaleghi, 2016).

شهادت شهود

شهادت یکی از ادله سنتی، مهم و شناخته شده اثبات دعوی کیفری است. در زمانهای گذشته، شهادت قلمرو اجرائی وسیعی به خود اختصاص داده بود. در امور کیفری بدون هیچ قید و شرطی آن را میپذیرفتند و معتبر میدانستند. در حقیقت گواهی پایه و اساس قضاوتهای کیفری را تشکیل میداد. به موازات تکامل و پیشرفت جوامع بشری، سست شدن ایمان و اعتقادات باطنی انسانها، توسعه شهرها، عدم امکان شناسایی کامل و دقیق شخصیت شهود و مشکلات احراز عدالت آنان ارزش و اعتبار سابق گواهی به تدریج از بین رفت تا به آنجا که در قلمرو امور حقوقی به ویژه در آن چه که مربوط به اثبات عقود و ایقاعات و سقوط تعهدات است. قلمرو اجرائی آن از جهات مختلف بسیار محدودتر شد. چون جرم از امور اتفاقیه است. لذا تحصیل سند کتبی در قلمرو امور کیفری تقریباً ممتنع میباشد. به استثنای چند جرم خاص و معین که درباره آنها سند کتبی وجود دارد. مانند: جعل اسناد، صدور چک بلامحل، توهین از طریق مطبوعات، تهدید کتبی، انتشار مطالب خلاف عفت و عصمت عمومی و... اما برای اثبات جرمهای دیگر نمیتوان دلایل کتبی پیدا نمود. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری نمیتوان ارزش شهادت را نادیده گرفت و از آن صرف نظر کرد یا قلمرو اجرائی آن را محدودتر ساخت. لیکن باید توجه داشت که از لحاظ علمی شهادت نقاط ضعف فراوان دارد و در سیستمهای جدید دادرسیهای کیفری، در برابر دلایل علمی و معنوی ارزش و اعتبار مطلق سابق خود را از دست داده است. اشتباه در مشاهده و درک، اشتباه در حفظ کردن و اشتباه در بازگو نمودن، ممکن است حقیقت را وارونه جلوه دهد. هرگاه بی دقتی ها، تمایلات شخصی شاهد و تخیلات وی و برداشتی که از حادثه داشته است، به ویژه

احساسات مختلف بشری از قبیل ترحم، کینه ورزی، بشردوستی، همسایگی و غیره را نیز بر آنها اضافه کنیم در میابیم که شهادت دلیل بسیار ضعیفی است. درجه صحت و صداقت آن بستگی کامل با مدت، زمان، جنس، سن و شخصیت گواه و شاهد دارد. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری شهادت نباید به تنهایی و فی حد ذاته دلیل بر وقوع جرمی به شمار آید یا نافی عملی باشد. بلکه باید دلایل دیگر را تقویت نماید. در جرائم منافی عفت شهادت ایرادهای فراوانی دارد. دستیابی به شهادت شهود نیز به سهولت ممکن نیست؛ زیرا مرد یا زنی که به فعل ارتكابی حرام با دقت مینگرد و آن را میبیند و سپس طبق آنچه دیدهاند شهادت میدهند، فاقد عدالت هستند. این گونه شهادت نشانگر آن است که این افراد عدالت واقعی اسلامی را دارا نیستند و شهادت آنان ارزش ندارد. به علاوه با وجود چهار شاهد عادل امکان ارتكاب فعل منافی عفت وجود ندارد به ویژه عمل منافی عفت با زور و عنف اساساً تحقق نمییابد (Sarikhani et al., 2022).

علم قاضی

علم قاضی نیز نمیتواند کاربرد جالبی داشته باشد؛ زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده تحصیل کند. قضات فعلی علم غیب ندارند. در هر صورت ممکن است نتوانند واقعیت را تنها از اقرار یا شهادت شهود کشف کنند.

گذری بر رویههای قضایی

نگاه اجمالی به رویههای قضایی موجود در دادگاهها و دیوان عالی کشور به خوبی نشان میدهد که مراجع قضایی به تبعیت از قانون، دلایل معنوی- علمی را در قلمرو اثبات جرائم منافی عفت مورد توجه قرار نمیدهند. علیرغم وجود دلایل علمی شفاف بر وقوع جرم، توجه و انتساب آن به متهم مورد تعقیب، وقوع جرم را محرز ندانسته و متهم را تبرئه میکنند. این روش بارها تکرار شده و یک روش شناخته شدهای میباشد. در حالی که دلایل علمی به راحتی میتواند برای قاضی اقناع وجدانی به وجود آورد، لیکن رویههای

قضائی سعی بر آن دارد تا نسبت به روش دلایل قانونی کاملاً وفادار بماند. این وفاداری قابل تحسین است. مبنای فقهی آن نیز درست و بلامنازع می‌باشد. اما در این روش قربانی جرم، بدون دفاع میماند و حقوق او تضییع میگردد. باید برای وی نیز چاره‌های اندیشید و نگذاشت حقوق او پایمال شود. نباید امکان داد تبه‌کار از تحمل مجازات در امان بماند. به یک نمونه از اجرای حکم توجه نمائید. در رأی اصراری شماره ۲۵ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ «هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور» وفاداری به «قاعده قانونی بودن دلیل» آشکارا دیده میشود. طبق این رأی لواط به اقرار، با چهار بار اقرار در دادگاه اثبات میشود و جایگاهی برای دلایل علمی وجود ندارد. متن رأی به شرح ذیل است: «با توجه به اینکه محکومیت به اعدام به عنوان حد لواط مستند به اقرار است و طبق مواد ۱۱۵ و ۱۱۴ ق.م.ا. حد لواط با چهار بار اقرار ثابت میشود و اقرار کمتر از چهاربار موجب حد نیست و به دلالت صورت جلسات دادرسی در حد نصاب مقرر به ارتکاب لواط اقرار نشده و با وجود نقض حکم، استناد دادگاه مرجوع الیه به اقرار مرحله قبلی دادرسی نیز موجه و مؤثر نمیباشد...» برای آشنایی بیشتر با رأی اصراری فوق، بهتر است ابتدا خلاصه جریان پرونده توضیح داده شود و سپس رأی مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (Sheidaian & Sheidaian, 2018).

در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۱۸ دایره مبارزه با مفاسد اجتماعی شهرستان قم به دادگستری همان محل گزارش مینماید که آقای «ح»... دانش آموز ده ساله ساکن شهرستان قم شکایت کرده است که در مورخ ۷۵/۴/۱۵ در فلکه... مشغول بازی بوده که یوسف... ۱۹ ساله شاگرد راننده اتوبوس با فریب و نیرنگ او را به داخل اتوبوس کشانده و با زور و عنف با وی مرتکب عمل لواط شده است. شاکی برای معاینه به مرکز پزشکی قانونی معرفی میشود. مرکز مذکور اظهار مینماید که آثار کبودی و پارگی داخل مخاطی مقعد به صورت قبضی شدن دلالت بر دخول جسم سخت دارد. در

تحقیقات به عمل آمده از متهم اظهارات مجنی علیه را عیناً تأیید مینماید. پس از تکمیل تحقیقات پرونده به دادگستری ارسال میگردد و متهم در تحقیقات نخستین انجام شده در شعبه دادگاه عمومی نیز به ارتکاب عمل لواط اقرار مینماید و دادگاه به شرح زیر رأی میدهد: «درخصوص اتهام یوسف... مبنی بر انجام عمل شنیع لواط ایقایی فاعلی به عنف نسبت به «ح» ده ساله با عنایت به جامع محتویات پرونده و شکایت ولی قهری طفل مزبور و تحقیقات معموله از سوی مراجع انتظامی و این دادگاه و نظریه پزشکی قانونی که حاکی از عمل دخول میباشد با توجه به اقرار صریح متهم در مراحل مختلف تحقیق و مخصوصاً در محضر دادگاه به تاریخ ۷۵/۷/۱۴ که در چهار مجلس جداگانه چهاربار اقرار به عمل لواط ایقایی با حضور وکیل تسخیری نموده... دادگاه اتهام وارده به متهم را محرز و مسلم دانسته...».

چنانچه توضیح داده شده شعبه دیوان عالی کشور این رأی را تأیید نکرده و در برابر اصرار شعبه هم عرض دادگاه عمومی، هیئت عمومی دیوان رأی اصراری مذکور را صادر نموده است. در تجزیه و تحلیل قضایی رأی اصراری و با توجه به جریان امر که خلاصه آن بیان شد و با عنایت به حکم مورد بررسی میتوان نکات زیر را مورد تأمل قرار داد (Mohammadi & Jorkouyeh, 2016):

۱) در رأی اصراری مزبور تأکید شده است بر این که حد لواط مستند به اقرار، با چهار بار اقرار ثابت میشود و اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست.

۲) چهار بار اقرار باید در چهار جلسه جداگانه صورت گیرد. چنانچه هر بار پس از اقرار مجرم را از جلسه خارج و سپس برگردانند؛ اقرار در چهارجلسه محسوب نمیشود و این گونه اقرار مؤثر در ثبوت جرم نیست.

۳) اقرار مجرم در مرحله قبل از دادرسی ارزشی ندارد. به عبارت دیگر اقرار نزد ضابطین دادگستری، قاضی تحقیق و بازپرس موجه و مؤثر نمیباشد.

۴) گواهی پزشکی قانونی که با صراحت وقوع فعل لواط را تأیید کرده است بی ارزش میباشد. به عبارت دیگر تشخیص پزشک قانونی که در دنیای امروز کاربرد فراوانی دارد، حجیت و شرعیت ندارد.

۵) شکایت بی شائبه یک محصل ده ساله که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، نمیتواند از جمله دلایل اثباتی جرم به شمار آید.

۶) از همه بالاتر این که رأی اصراری دیوان، گواهی پزشکی قانونی را که یک دلیل علمی است، نادیده میگیرد و علیرغم صراحت بر انجام فعل لواط (دخول) آن را تفخیز میداند.

نتیجه گیری

جرائم منافی عفت نسل و نسب و حیثیت و عفت عمومی را نشانه میروند و پایههای نهاد خانواده را به شدت متزلزل میکند و بحران سقوط معنویت و فزونی جرائم گوناگون را برای جامعه به ارمغان میآورد؛ از این رو، سیاست جنایی اسلام در تئوری و تشریح، با شدت هرچه تمامتر با آن برخورد کرده و مجازاتهای سنگینی برای آن مقرر کرده است. ولی از نظر اجرایی رویکرد سیاست جنایی اسلام در جرائم جنسی در مرحله اثبات جرم و اجرای مجازات، عکس این سیاست در مرحله تشریح و ثبوت است و در فرایند رسیدگی به این جرائم مبتنی بر بزه پوشی و دشواری در اثبات این جرائم بوده بگونهای که برخی بر این باورند که اثبات این جرائم در عمل محال است و حتی سعی در بزه پوشی و جلوگیری از افشاء جرم و ترغیب شخص خطاکار، مردم، حاکم و قاضی به سترگانه و پوشیدن خطا در آیات و روایات مورد توجه بوده و آن را از ابعاد و جنبههای مختلف دارای اهمیتی قابل توجه دانستهاند، زیرا سخت کردن اثبات جرم نیز فرصتی بیشتر به مجرم در جهت توبه و دور ساختن فرد از برچسب خوردن است و به

همین جهت در شرع مقدس اسلام اصل بر ممنوعیت تحقیق در این جرایم است و در جهت توجیه ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت، فقها به اصول و دلایلی استناد میکنند و این اصول را مبانی قاعده ممنوعیت تحقیق و تجسس در این جرایم در نظر گرفته اند که عبارتاند از: اصل ستر و بزه پوشی، اصل برائت و قاعده درء. و همچنین دلایل قاعده ممنوعیت تحقیق در جرائم منافی عفت دلایل قانونی، شرعی و اجتماعی، است. و خوشبختانه قانونگذار در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری به تبعیت از سیاست کیفری اسلام مبنی بر بزه پوشی این جرایم، اصل را بر ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت گذاشته ولی با این حال عدم جواز تحقیق و تعقیب در جرائم منافی عفت در چهارحالت مجاز دانسته شده است که عبارتند از: جرم در مرئی و منظرعام واقع شود، جرم منافی عفت دارای شاکی خصوصی باشد، به عنف باشد و یا به صورت سازمان یافته باشد و در این چهارحالت، مقام قضائی تعقیب و تحقیق را انجام خواهد داد. بعد از مطرح شدن پرونده در دادگاه صالح به منظور اثبات وقوع عمل مجرمانه و انتساب آن به متهم باید دلایلی ارائه نمود، که این دلایل طبق قانون مجازات اسلامی اقرار و شهادت است و در مورد اینکه علم قاضی قابلیت اثبات این جرایم را دارد یا خیر، ابهام وجود دارد که به طور مفصل مورد بررسی قرار میگیرد. بنابراین، اگر به دیده تحقیق بنگریم، معلوم میشود که تجاوز به عنف، در سیستم قضائی ایران قابل اثبات نیست. زیرا متهم اقرار نمیکند. اگر برای اقرار وی نیز شرایط خاصی قائل شویم، اقرار موضوعاً منتفی میشود. چون فرض بر این است که تجاوز با زور و عنف صورت گرفته است، لذا شاهدی نیز نمیتواند وجود داشته باشد در نتیجه فعل ارتكابی را نمیتوان ثابت کرد. چنانکه گفته شد در دنیای امروز راههای اثبات دعوی کیفری جنبه علمی - معنوی پیدا کرده است. آنچه دلایلی که ایمان قاضی را به وقوع جرم تقویت میکند و برای او جای تردید باقی نمیگذارد.

-پیشنهاد می‌گردد که در اصلاح قانون مجازات اسلامی به اکثر مواردی که در فقه اسلامی به آن اشاره شده ولی در قانون جرائم رایانه‌ای نیست اشاره شود.

- تلاش در جهت دستگیری و مجازات هرچه سریع‌تر مرتکبین این جرائم تا بازدارندگی قانون به شدت پا برجا بماند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study undertakes a comprehensive examination of Iran's legislative criminal policy and judicial practice concerning offenses against public morality, situating its analysis within the doctrinal, procedural, and evidentiary frameworks of Islamic criminal law and modern Iranian legislation. Offenses against public morality occupy a distinctive position in Iranian criminal law because they simultaneously implicate individual dignity, social ethics, and religious norms. The article begins by emphasizing that, unlike many conventional crimes, these offenses directly affect both the material and immaterial dimensions of human life, particularly honor, chastity, lineage, and family stability. This dual character has historically justified a highly restrictive evidentiary regime, grounded in the principles of crime concealment, prohibition of spreading immorality, and safeguarding personal dignity. Classical Islamic jurisprudence has therefore insisted on exceptional rigor in proving such crimes, especially when they occur in private, reflecting the Lawgiver's concern with preventing social corruption rather than maximizing punitive intervention (Akhondi, 2003). The article highlights that this doctrinal foundation profoundly shapes

پیشنهادها

-پیشنهاد می‌گردد که در دنیایی قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و در کنار آن رویه‌های قضائی و عملکرد دادگاهها برای این ادله جایگاهی نمیشناسد و به ویژه جرائم منافی عفت را تنها با راههای سنتی قابل اثبات میدانند؛ لذا روشی که امنیت جامعه را سخت به مخاطره میاندازد و موجبات نگرانی شهروندان را فراهم میکند. تردیدی نیست که دلایل علمی- معنوی میتواند در کنار دلایل قانونی و در جهت تکمیل آنها کاربرد داشته باشد. بنابراین اصلاح قوانین موضوعه با این دیدگاه میتواند پاسخگوی نیازهای واقعی جامعه امروزی ایران باشد.

Iran's contemporary criminal policy, especially in procedural matters, where the tension between public prosecution and individual protection remains unresolved. By tracing the intellectual roots of this approach, the authors demonstrate how evidentiary strictness is not merely technical but normatively embedded in a moral vision of criminal justice that prioritizes social harmony and repentance over exposure and stigmatization (Daneshara & Kazemi, 2022). Building on this theoretical foundation, the article explores the legislator's approach to defining and categorizing offenses against public morality. Notably, Iranian law refrains from offering a comprehensive statutory definition of such offenses, instead relying on enumerated examples dispersed throughout the Penal Code and related statutes. This legislative technique—definition by enumeration rather than abstraction—has generated significant ambiguity regarding the scope of criminalized conduct. As the article explains, the absence of a general definition leaves substantial interpretive discretion to judges, potentially undermining the principle of legality and the requirement of strict construction in criminal law (Jafari Langroudi, 2024). At the same time, the authors argue that this indeterminacy is not accidental but

reflects the inherently contextual and culturally contingent nature of public morality offenses, which evolve alongside social norms and collective sensibilities (Sarikhani, 2017). The article further distinguishes between offenses subject to fixed punishments (ḥudūd) and those governed by discretionary or deterrent sanctions, emphasizing that each category entails distinct evidentiary and procedural rules (Espanlou et al., 2020). This doctrinal bifurcation, while theoretically coherent, creates practical challenges in adjudication, particularly when courts must determine whether an act falls within the rigid confines of ḥadd crimes or the more flexible domain of ta'zīr.

The article then turns to a detailed analysis of legislative criminal policy with respect to specific sexual offenses, including adultery, sodomy, lesbian acts, procuring, and related conduct under the Islamic Penal Code of 2013. It carefully dissects the statutory elements, aggravating factors, and prescribed punishments for each offense, highlighting the legislator's continued adherence to traditional classifications while introducing selective reforms. For instance, the treatment of adultery involving coercion, kinship, or religious asymmetry reflects both continuity with classical jurisprudence and adaptation to contemporary legal sensibilities (Elahi et al., 2021). Similarly, the revised definitions of sodomy and tafkhīdh in the 2013 Code demonstrate greater terminological precision compared to earlier legislation, yet maintain severe penalties under certain conditions (Jafari, 2015). The article underscores that, despite these refinements, the substantive criminal policy remains marked by a sharp contrast between the gravity of prescribed punishments and the practical difficulty of enforcement, a contrast that lies at the heart of the study's critical inquiry (Paknejad et al., 2021).

A central contribution of the article lies in its critical evaluation of evidentiary rules governing offenses against public morality. The authors meticulously examine the legally recognized modes of proof—confession, witness testimony, and judicial knowledge—and assess their practical viability. Confession, while historically regarded as the strongest form of proof, is shown to be exceptionally rare in cases involving severe punishments, given the stringent conditions imposed on its validity and the deterrent effect of harsh sanctions (Khaleghi, 2016). Witness testimony, particularly the requirement of multiple male witnesses of unquestionable moral integrity, is likewise criticized as largely unattainable in real-world scenarios, especially where offenses occur in secrecy or involve coercion (Sarikhani et al., 2022). Judicial knowledge, although theoretically recognized, is constrained by the exclusion of scientific and forensic evidence from the domain of valid proof in ḥadd crimes. This exclusion, the article argues, creates a paradox whereby compelling medical or forensic evidence may exist, yet courts remain legally bound to disregard it (Jafari Langroudi, 2024). The authors contend that this evidentiary rigidity, while doctrinally justified by principles such as the presumption of innocence and the rule of doubt (dar'), produces outcomes that conflict with substantive justice, particularly for victims of sexual violence.

The tension between doctrine and practice becomes most evident in the article's examination of judicial precedents, especially rulings of the Supreme Court of Iran. Through a detailed case analysis, the authors demonstrate how courts have consistently prioritized formal evidentiary requirements over material truth, even in cases involving minors and clear forensic evidence of sexual assault. The article scrutinizes a landmark insistence decision of the Supreme Court, illustrating how medical findings confirming

penetration were deemed insufficient to establish the offense due to the absence of the prescribed number of confessions or witnesses (Sheidaian & Sheidaian, 2018). This jurisprudential stance, while doctrinally orthodox, effectively renders certain crimes—most notably rape—nearly impossible to prove within the existing legal framework (Mohammadi Jorkouyeh, 2016). The authors argue that such outcomes reveal a structural imbalance in Iran's criminal policy, where the commitment to crime concealment and moral preservation eclipses the imperative to protect victims and ensure accountability. They further suggest that the legislator's partial reforms in procedural law, particularly the Criminal Procedure Code of 2013, have failed to resolve this imbalance, as exceptions permitting investigation remain narrowly construed and inconsistently applied.

In conclusion, the article asserts that Iran's legislative criminal policy toward offenses against public morality embodies a profound internal contradiction: while the law prescribes some of the most severe punishments in the criminal justice system, it simultaneously erects evidentiary and procedural barriers that render enforcement exceptionally rare. This contradiction, rooted in the moral and theological foundations of Islamic criminal law, has been carried into modern legislation without adequate recalibration to contemporary social realities. As a result, judicial practice oscillates between strict formalism and practical inaction, undermining both deterrence and victim protection. The study ultimately calls for a principled reassessment of evidentiary standards, advocating a cautious but deliberate integration of scientific and forensic methods within the bounds of Islamic jurisprudence. Such reform, the authors argue, is essential to restoring coherence, legitimacy, and social trust in the criminal

justice system's handling of offenses against public morality.

References

- Akhondi, M. (2003). Proving Crimes Against Chastity from a Different Perspective. *Strategic Studies on Women*(22).
- Daneshara, S., & Kazemi, S. S. (2022). The Transformation of Criminal Law in the Balance Between Tradition and Modernity with Emphasis on Iranian Criminal Law. *Legal Studies*(4).
- Elahi, M. A., Heydari, M. A., & Shekarchizadeh, M. (2021). Preventive Criminal Policy Toward Sexual Crimes in Islamic Jurisprudence. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*(24).
- Espanlou, M., Goldouzian, I., & Kalantari, K. (2020). Challenges of Proving Sexual Assault Claims in the Iranian Criminal Process. *Criminal Law Teachings*(19).
- Haddadzadeh Niri, M. R. (2009). Research on Crimes Against Chastity. *Judiciary Law Journal*(67).
- Jafari Langroudi, M. J. (2024). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Jafari, M. (2015). A Critical Analysis of the Boundaries of Consent in the Crime of Sexual Assault: Positive Law and the Need for Reform. *Criminal Law Research*(10).
- Khaleghi, A. (2016). *Notes on the Criminal Procedure Code*. Shahr-e Danesh Publications.
- Mohammadi Jorkouyeh, A. (2016). Islamic Criminal Policy Strategies for Social Prevention of Sexual Crimes. *Religion and Law*(12).
- Pahlavan, Z., Aghaei Bejestani, M., & Haghghat, M. A. (2021). Decriminalization of Sexual Crimes in Iranian Criminal Law as a Manifestation of Islamic Human Rights. *Islamic human rights studies*(22).
- Paknejad, D., Sobhani, M., & Shahmalekpour, H. (2021). A Comparative Study of the Crime of Sexual Assault in Iranian Law and International Criminal Law. *Criminal Law Teachings*(22).
- Rostami, H., & Ghorbanpour, N. (2020). Summary Proceedings in Sexual Crimes: Challenges and Solutions. *Research on Criminal Law and Criminology*(16).
- Sarikhani, A. (2017). The Philosophy of Benevolence in Hadd-Based Sexual Crimes with Emphasis on the 2013 Islamic Penal Code. *Islamic Jurisprudence and Law Research*(48).
- Sarikhani, A., Haji Deh-Abadi, M. A., & Ghobadian, A. (2022). Feasibility of Permissible Surveillance for Detecting Violent Sexual Crimes from Qur'anic and Hadith Evidence Prohibiting Spying, with a View Toward Iranian Criminal Law. *Legal Excellence*(1).
- Shahmalekpour, H., & Heydari, F. (2019). Doubt and Skepticism Regarding the Authority and Validity of Confession in Sexual Crimes. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*(21).

- Sheidaian, M., & Sheidaian, Z. (2018). The Approach of the 2013 Criminal Procedure Code Toward Crimes Against Chastity. *Judiciary Law Journal*(101).
- Tavvajohi, A., & Tavakkolpour, M. H. (2011). The Distinction Between Adultery and Rape with Emphasis on Methods of Proof. *Islamic Law Research Journal*(2).